

نامه‌های رسیده

اشاره: همه روزه پیام‌های فراوان از انبوهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با تلفن و فاکس و نامه و پست الکترونیک به ما می‌رسد. شرمنده‌ایم که به دلیل کثرت نامه‌های رسیده، اعلام وصول نامه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها مقدورمان نیست. اما به شما اطمینان می‌دهیم که همه‌ی این نامه‌ها را می‌خوانیم و به نوبت قسمت‌هایی از نامه‌های خوانندگان فرهنگمند خود را که حاوی پیامی خواندنی باشد در این بخش چاپ می‌کنیم.

حجت حیدری

✉ ماهنامه‌ی وزین حافظ مایه‌ی مباحث و دلگرمی‌ست و قصیده‌ی امینیه باشکوه است و بسیار بسیار دل‌چسب.

به پیوست در ادای احترام و به رسم ادب دو جلد از کتب ترجمه‌ی حقیر به کتابخانه‌ی آن ماهنامه تقدیم می‌گردد: پنتا گیت (رسوایی وزارت دفاع آمریکا)، ۱۱ سپتامبر، به اهتمام تبری میسان، ۱۳۸۱ و ۱۱ سپتامبر، دروغ بزرگ، نوشته‌ی همان مولف.

فریدون نوبهار (وکیل دادگستری و مترجم رسمی) - تهران

✉ ماده‌ی ۲۱ اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر تصریح دارد که «گروگان‌گیری به هر شکلی و به‌خاطر هر هدفی ممنوع است». در حقوق بین‌الملل عمومی هم گروگان‌گیری، خلاف حقوق بشر است. خواهشمندم در این باره، مقاله‌ی در بخش حقوقی مجله‌ی خوبتان، منتشر کنید.

احمد درویش (دانشجوی حقوق) - تهران

✉ شعر مشهوری که در مجله از زنده‌یاد فریدون توللی (اندرز سوختگان) نقل کرده‌ایم، با مطلع:

ترسم ز فرط شعبه، چندان خرت کنند تا داستان عشق وطن باورت کنند در کتاب بازگشت، فریدون توللی چاپ اول، بهار ۱۳۶۹، ناشر انتشارات نوید شیراز، ص ۲۵ چاپ شده و این شعر در سال ۱۳۴۱ در شیراز سروده شده است. جهت اطلاع به معترض محترم عرض شد.

دکتر محمدرضا بیگدلی - تهران

✉ تحقیق خود با عنوان «گاهنامه‌ی ادبیات، فرهنگ و هنر ایران از مشروطه تا هزار و سیصد و پنجاه» را تقدیم می‌نمایم. این گاهنامه حاصل سال‌ها جست‌وجوی حقیر در کتاب‌ها و مجلات می‌باشد. اگر تاکنون آن را برای شما نفرستاده‌ام، به مصداق: همی ترسم از ریشخند ریاحین / که خار مغیلان به بستان فرستم خوف آن را داشته‌ام که مبادا خار مغیلان به بستان بفرستم. اما با صلاح‌دید دوستان ادیب این خوف به رجا بدل شد. امیدوارم این گاهنامه که در واقع نمایه‌ی آثار و اشخاص به‌نام و رویدادهای فرهنگی، ادبی و هنری‌ست، سهمی هر چند کوچک در اعتلای فرهنگ ایران زمین داشته باشد.

صفرعلی گرمی - اصفهان

✉ یک‌بار در آبادان به دنیا آمدم، سال ۱۳۴۴، چند بار در جزیره‌ی مجنون، شلمچه و آخرین بار هم پس از ازدواج! کتاب‌های حسابداری را ورق زدم و... ایران، حافظ... را دوست دارم.

مسعود موسوی نیا - تهران

✉ با توجه به ارتباط خانوادگی و تسلیت مشاوران علمی و کارکنان ماهنامه در صفحه‌ی ۱۲۸ شماره‌ی آذر ۱۳۸۴ مجله، خواهشمندم این چند بیت شعر را از قصیده‌ی مفصلی که آقای حسین‌علی کاشانی بیدختی به مناسبت چهلمین روز رحلت عالم ربّانی و دارای کمالات انسانی مرحوم حاج شیخ مرتضی رفیع شریعتمدار رشتی که از دوستان خانوادگی خاندان غفوری سبزواری و امین‌الشریعه بودند، سروده‌اند، در ماهنامه چاپ فرمایید.

ارزش انسان به احسان است و دین در روزگار گردش عالم، برای عالم پرهیزگار هر که با احسان بود، او مظهر رحمان بود عالم عامل، تجلی صفات کردگار حجت‌الاسلام حاجی مرتضی آقا رفیع او و آباء کرام او شریعت را مدار با همه خلق خدا، خلق نکویی داشت او چون تواضع داشت، رفعت یافت از پروردگار بود با مهر و وفا، صلح و صفا با بندگان طاعت حقیق دثار و شفقت خلقش شعار دستگیری می‌نمود از مستمندان، روز و شب گوهر ایمان، نصیبش گشت از پروردگار

بود سر تا پای او مملوّ از عشق حسین (ع) در عزاداری شاه عاشقان او بی‌قرار سیدعبدالله غفوری - تهران

✉ مجله‌ی شما در امیدی به روی پویندگان راه شناخت حافظ و خواستاران عرفان ایرانی گشوده و امید است که این بازگویی قصه‌ی جان‌پرور ارباب معرفت هم‌چنان توسط شما ادامه یابد. قطعه‌ی شرعی را که درباره‌ی حافظ سروده‌ام به پیوست تقدیم می‌دارم: زبان عشق عرفان است حافظ / کلامش نشئه‌ی جان است حافظ... .

این جانب از نوجوانی عشق و علاقه‌ی فراوانی به شعر و بویژه به سروده‌های حافظ بزرگ داشته‌ام و این مهر و الفت روزبه‌روز فزونی یافته است.

رشته‌ی تحصیلاتم ادبیات زبان انگلیسی‌ست و از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده‌ام. حدود چهل سال است که به ترجمه‌ی متون مختلف، مقاله و کتاب از زبان انگلیسی به فارسی مشغولم و گه‌گاه مقاله‌های ادبی نیز از این جانب در روزنامه‌ها به چاپ رسیده است.

عبدالمحمد طباطبایی یزدی - تهران

به دکتر امین گر سر و جان فرستم / چنان‌ست، زیره به کرمان فرستم / صفا از امین، جان ز من، زیب و زبید / که تو این فرستی و من آن فرستم / به دکتر امین آن گران‌سنگ و نامی / سپاهی به آن «مرد میدان» فرستم / شرفمند و آزاده، نستوه و پویا به شایسته‌سالار، پیمان فرستم / تمسخر کند، معدن لعل و گوهر / پیشیزی، به آن معدن و کان فرستم / خجالت کشم روی گل‌روی دکتر / به گلزار، خار مغیلان فرستم / بختند بر من، ادیبان روشن / که شمعی، به خورشید تابان فرستم / بسی شرمسارم که چون مور عاجز / دو پای ملخ، زی سلیمان فرستم / امینا! چو یوسف به دل‌ها نشستی دلم را، به سلطان کنعان فرستم / الهی که، حافظ گزندی نبیند / بر این آرزو را به یزدان فرستم / خوشا «حافظ» ارگان اندیشمندان به هر گام‌شان من سر و جان فرستم / خوشا همدلی‌های یاران حافظ / درودی به اخلاص یاران فرستم / سزد «مرد میدان» درخشان بماند... / از او نام نیکی به ایران بماند.

تهران - احمد لطیفی